

فلسفه هنر اسلامی

مجموعه مقالات

نویسنده

حسن بلخاری قه‌ی



تهران ۱۳۹۲

فهرست مطالب

هفت	طلیحه
۱	مبانی نظری هنر
۳	رمز و رازهای حیات پیامبر(ص) و قابلیت‌های هنر اسلامی
۱۷	راز بهار در آیینۀ اسرار
	نسبت صنعت و طبیعت در لوامع الاشراق جلال‌الدین دوانی و
۲۹	ارتباط آن با نظریه میمزیس در فلسفه هنر
۴۹	مفهوم‌شناسی واژه هنر در متون اوستایی و پهلوی
۶۷	قوة خیال و عالم مثال نزد حکمای اسلامی
۶۹	رمزگشایی صور در هنر و ادب اسلامی؛ نقد یا تأویل
	تأملی در حکمت شیخ کبیر، صدرالدین قونوی، و نظریاتش درباره
۸۱	قوة خیال و عالم مثال
۱۰۱	فلسفه خیال در تمدن اسلامی

شش / فلسفه هنر اسلامی ۱۳۱

ابداعات فارابی در مفهوم و کارکرد تخیل ۱۵۱

قوه خیال و عالم مثال در اندیشه و آثار امام محمد غزالی ۱۷۱

تأملی در مبانی حکمی تخیل هنری ۱۸۵

موسیقی ۱۸۷

طبل شیوا، صور اسرافیل ۲۰۳

حکمت یونانی موسیقی ایرانی ۲۲۷

معماری ۲۲۹

نسبت عناصر اربعه با مربع و تأثیرات آن بر هنر و معماری مقدس ۲۴۹

جایگاه کیهان‌شناختی دایره و مربع در معماری مقدس (اسلامی) ۲۷۵

فلسفه معماری: بازآفرینی عالم با ابتنا بر هندسه مقدس ۳۰۱

نمایه ۳۰۱

طلیعه

آیا می‌توان موضوعی با عنوان «فلسفه هنر اسلامی» را عنوانی صحیح انگاشت؟ و به فرض و تصور چنین صحتی، آیا می‌توان نشانه‌ها و اماراتی بر حضور آن در تاریخ اندیشه و تمدن اسلامی یافت؟

البته می‌توان «حکمت هنر اسلامی» را جایگزین کرد که نسبت به مبانی و معانی جاری در متن این تمدن مأنوس‌تر و لاجرم مقبول‌تر است اما قطعاً چنین تبدیل و تحویلی از اهمیت سؤال بالا نمی‌کاهد.

«فلسفه هنر» یا از توجه و کنکاش نظری فیلسوفان یک فرهنگ به هنر حاصل می‌شود، یا از رویکرد مستقل برخی محققان و اندیشمندان در تبیین ماهیت واقعیتهای موجود به نام «هنر». از گروه اول می‌توان افلاطون، ارسطو، فلوپین، کانت و هیدگر را مثال آورد و از گروه دوم آلبرتی، داوینچی، کروچه، جرج دیکی و دیگران را. اما تاریخ تمدن اسلامی از وجود این دو قشر گزارش موجه و مستندی ارائه نمی‌دهد، جز:

۱. رویکرد برخی از بزرگ‌ترین فلاسفه ما به موسیقی (در آثاری چون موسیقی کبیر و جوامع علم الموسیقی) و هندسه (به عنوان عامل ضروری معماری)، که البته نمی‌توان این رویکرد را فلسفه هنر محسوب کرد زیرا، بنا به تقسیم‌بندی فلاسفه ما، این علوم از اقسام فلسفه محض‌اند.

۲. وجود فتوت‌نامه‌ها، که حلقه واسط میان حلقه‌های ذکر و صناعات و هنرند؛ اما این رسالات نیز به هیچ وجه تفسیر و تبیین فلسفی صناعات و هنرها نیستند. این رسالات آداب معنوی و نوع نگاه به صناعات را باز می‌گویند.

۳. حضور تذکره‌ها، دیباچه‌ها و آثاری از نوع گلستان هنر قاضی میراحمد منشی که سرگذشت هنرمندان و صنعتگران است اما فاقد هرگونه تحلیل و تبیین نظری؛ تحلیل از آن نوع و جنسی که سبب ظهور نظریه‌هایی همچون میمیزیس (mimesis) یا بیان (expression) در تبیین ماهیت هنر اسلامی شود.

۴. مباحثی بلند و بی‌نظیر در برخی از بنیادی‌ترین مبانی نظری هنر چون خیال، تخیل، عالم مثال، نور و به‌ویژه رنگ، که صدا البته این مباحث نیز رویکرد و غایت «فلسفه هنر»ی نداشته و همه به صورت کامل در استخدام مطلق دستگاه الهیات اسلامی‌اند؛ برای اثبات معاد، نبوت، وحی، رؤیاهای صادق، خواب‌های عرفانی و نیز تمیز و تبیین منازل سلوک.

جمع این موارد فتح باب تحقیق و تأمل در مبانی نظری هنر و معماری اسلامی‌اند اما مؤید وجود و حضور مکتبی با عنوان فلسفه هنر اسلامی نیستند. به عبارتی، آنچه ذکر کردیم مصالح و مواد بنیادگذاری این فلسفه هستند اما «فلسفه هنر» یا «حکمت هنر اسلامی» محسوب نمی‌شوند.

نگارنده پس از نگارش رساله دکتری خود، تنها یک جهت را در تحقیقات خویش برگزیده است: تلاش‌هایی اندک در تبیین هرچه بیشتر این مصالح و مواد و حرکت در مسیر پیکره‌بندی این مصالح برای تکوین حکمت و فلسفه هنر اسلامی؛ طریقی صعب و سخت اما ممکن.

این مجموعه که شامل پانزده مقاله مندرج در نشریات علمی - پژوهشی و نیز کنگره‌های ملی و بین‌المللی است نشان بخشی از این تلاش است. در این مقالات آرای فلاسفه و حکیمانی چون فارابی، ابن‌سینا، امام محمد غزالی، صدرالدین قونوی، جلال‌الدین دوانی و صفی‌الدین ارموی در ابوابی چون قوه خیال و عالم مثال و نیز نظریه‌هایی چون نظریه تقلید (همان نظریه مشهور میمیزیس در فلسفه هنر) بحث و بررسی شده‌اند؛ همچنین، مفهوم‌شناسی واژه هنر در متون پهلوی و اوستایی و نیز

مقالاتی در باب فلسفه معماری، به ویژه مبتنی بر هندسه مقدس، در کنار نقد آرای کسانی چون الگ گرابار و ریچارد اتینگهاوزن که رازگونی عیسی (ع) و بودا را بنیاد ظهور هنرهای تجسمی در فرهنگ‌های مسیحی و بودایی و فقدان این رازگونی را در زندگی پیامبر اسلام (ص) عامل فقر و فقد هنرهای تجسمی در هنرهای اسلامی می‌دانند. حق آن بود که عنوان این مجموعه «حکمت هنر اسلامی» باشد زیرا، چنان‌که در ابتدا نیز آمد، حکمت اصطلاحی قرآنی و محبوب در بطن و متن این تمدن است؛ لیکن به دلیل وجود اثری ارزشمند با همین عنوان در بازار کتاب ایران و نیز رسمیت عنوان فلسفه هنر در نظام آموزش عالی ایران و مهم‌تر، ترادف معنوی این دو اصطلاح در آثار کلاسیک حکما و فلاسفه مسلمان، که بسیار متناظر با هم به کار می‌روند، عنوان فلسفه هنر اسلامی انتخاب شد. امید آنکه این گام ناچیز در شکل‌گیری نخستین گام‌های تکوین حکمت و فلسفه هنر اسلامی مؤثر باشد.

در پایان مایلم از دکتر بهمن نامورمطلق که جمع‌آوری این مقالات و چاپ آن در انتشارات وزین علمی و فرهنگی را پیشنهاد نمودند و نیز مسئولان محترم این انتشارات کمال سپاس و امتنان را داشته باشم. لازم به ذکر است سه مقاله از این مقالات در اثر دیگری چاپ شده بود که تکرار آن‌ها در این مجموعه بنا به درخواست شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و در جهت تکمیل مباحث در حوزه مباحث مربوط به هنر و معماری اسلامی بوده است.

حسن بلخاری

تهران، ۱۳۹۰